

عن علي بن الحسين عليه السلام قال:

﴿لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ﴾

الكافي، جلد ۱، صفحه ۳۵

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

حروف عله از منظری نو

شناسنامه مطلب	
e-s-35	کد مطلب
صرف/اعلال	موضوع
	موضوع مرتبط
علمی/ادبیات عرب/صرف/تحقیقی پژوهشی/دانش صرف/تبیین	رده
حروف عله، تحصیل فطری، استدلال لائی، صوت، مخرج، تجوید، مجردات، جلوه	برچسب
۱. این فایل، متن پرسش یکی از طلاب و پاسخ برخی از اساتید بزرگوار مدظله بوده و آمیخته به ذوق معرفتی به نحوه تکون برخی از اصوات و حروف دارد. طبیعی است که در فضای این چینی هرگونه رد و تأییدی نیازمند تجمیع ادله‌ی متعدد باشد. ۲. احتمال تغییر جزئی در نقل عبارات استاد بزرگوار توسط ناقل نفی نمی‌شود.	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نمو

nomov.ir

سؤال: گفته می‌شود که حرف الف اشباع شده حرکت فتحه و «و» اشباع شده ضمه و «ی» اشباع شده کسره می‌باشد اما ما می‌بینیم که واو و یاء با الف فرق دارند زیرا الف همیشه ساکن است و ماقبلش همیشه مفتوح است و امکان تلفظ مستقل ندارد ولی واو و یاء مستقلاً تلفظ شده و می‌توانند ساکن یا متحرک باشند و ماقبلشان نیز می‌تواند ساکن یا متحرک باشد. این فرق از کجا است؟

پاسخ: وقتی صوت که حقیقتی مجرد است می‌خواهد در این عالم ظاهر شود طبعاً نیاز به یک ابزار دارد. صوت که از نای بدون هیچ تعینی خارج می‌شود باید به یک مخرج برخورد کند و آنجا زمین‌گیر شود تا به مصداق یا دقیق‌تر بگوییم به یک صورت درآید و به شود «ب». از آن طرف ما شش صدا در سه گروه داریم «فتحه» و «ا» و «ضمه» و «و» و «کسره» و «ی». هرکدام از این صداها با حرف ترکیب می‌شوند مانند ترکیب یخ با آب یا قند با آب که دیگر بعدش فقط آب می‌ماند و مثلاً می‌شود «با» یا «بو» یا «بی». نتیجه اینکه ما ۲۸ حرف داریم از آن جمله «واو» و «یا» و الف حرف نیست بلکه حرکت است مانند «و» و «ی» و با این نگاه حروف عله، علیل و بیمار نیستند بلکه اشرف از سایر حروف‌اند زیرا به صوت شدن (یعنی مجرد شدن) میل بیشتری دارند به خلاف سایر حروف که بر اثر برخورد با مخرج، صوت در آن‌ها زمین‌گیر شده و طوری در آن صورت محبوس می‌شود که در آن می‌ماند و باز به این نتیجه می‌رسیم که مثلاً کلمه «أَمْوَا» سه حرف دارد همزه و میم و راء با سه صدا؛ دو صدای کوتاه و یک صدای کشیده.

(در پایان استاد اشاره کردند که البته بعد آمدن صوت به عالم صور حروف دیگر بدبختی هایش شروع می‌شود مانند این که ...)

نکاتی از مقرر:

۱. نیاز مجرد برای صورت گرفتن به ابزار و در مثال نیاز صوت برای حرف شدن به مخرج، ظاهراً مبتنی بر مباحث استاد در مورد جلوه است که آن را نتیجه برخورد یک لطیف با یک سخت می‌دانند.
۲. البته به گمان مقرر این می‌رسد که لطافت حروف عله و زمختی سایر حروف نسبی است و مثلاً حرف «نون» به صوت شدن میل بیشتری دارد و شاید الف نیز بر دو نظیرش در این جهت غالب باشد

زیرا در مثل یخوف که می‌شود یخاف یا یهیب که می‌شود یهاب واو و یاء به برکت فتحه مقدرِ ماقبل قلب به الف می‌شود اما الف فقط با فرض فعلیت کسره یا ضمه ماقبل به «_یو» و «_ی» تبدیل می‌شود مانند قوبل و مصییح. (استدلالِ اِنّی) و تأمل در صوت الف نیز شاید مثمر این احساس باشد که لا مثلاً از لو و لی به مجرد نزدیک‌تر است. (و شاید از این جهت است که مادران برای فرستادن روح بچه به عالم مجرد رؤیا لالایی می‌خوانند ولی برای ترساندن بچه، از لولو سخن می‌گویند و برای بازی دادنش لی لی حوضک را طراحی کرده‌اند و الله العالم)